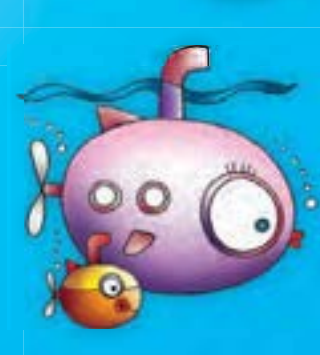


خردسالان

# دوست



سال هفتم  
شماره 433 ، شنبه  
7 خرداد ماه 1390  
500 تومان



# خردسالان دوست

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)



## پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادابی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

- مدیرمسئول: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
- سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلواتیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمدرضا ملازاده
- نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره 886، نشر عروج
- تلفن: 66701297 و 66706833 نمابر: 66712211

## به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

3	بامن بیا ...	
4	مراقبت از جوجه‌ها	
7	نقاشی	
8	فرشته‌ها	
10	شعر لبخند	
12	نقاشان نابدا!	
16	بازی	
17	جدول	
18	دفتر نقاشی	
20	جشن تولد موش	
22	قصه‌ی حیوانات	
24	کاردستی	
25	فرم اشتراک	
27	ترانه‌ها	

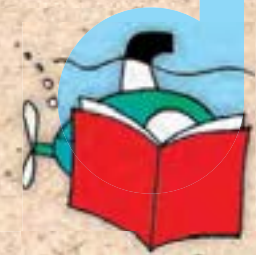


# پامری بی

دوست من سلام.

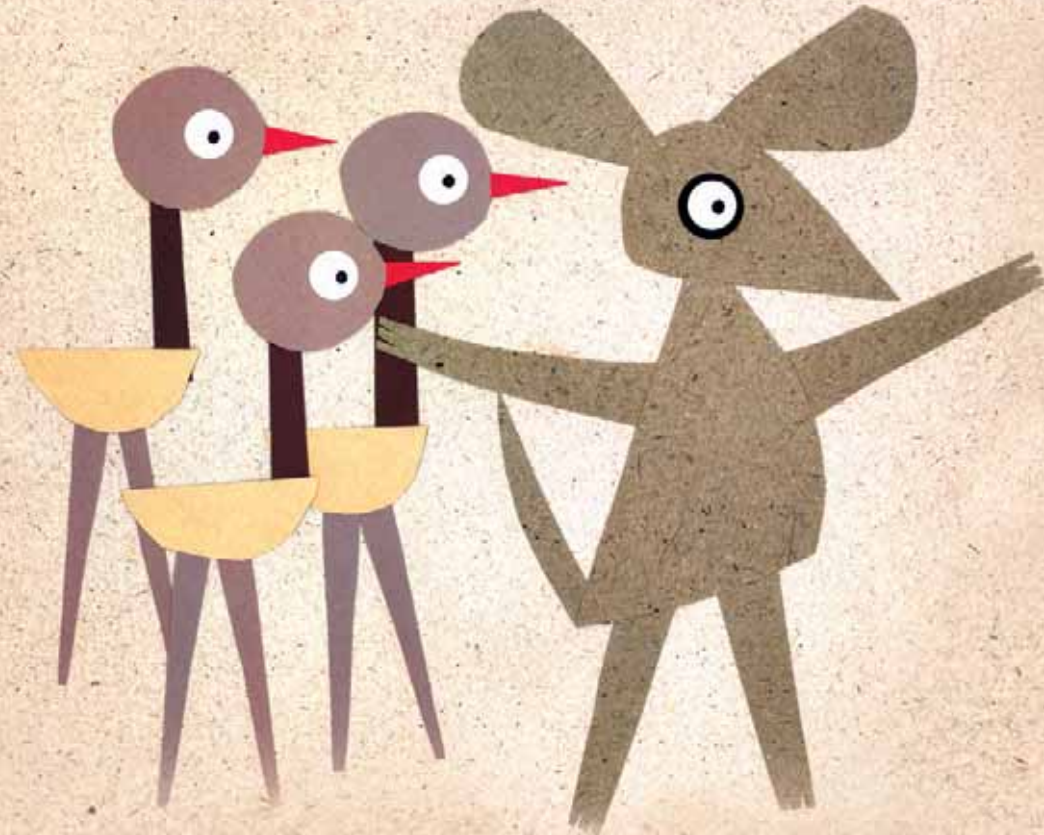
من زیر دریایی هستم. می دانی چرا این اسم را روی من گذاشته اند؟ چون من طوری ساخته شده ام که می توانم زیر آب برم و غرق نشوم. دریچه هایی دارم که محکم بسته می شوند و آب نمی تواند داخل بیاید. برای همین هم زیر آب می مانم و ماهی ها را تماشا می کنم و مثل آن ها از این طرف دریا به آن طرف دریا می روم! هر وقت هم که بخواهم روی آب می آیم و مثل یک کشتی بزرگ روی آب حرکت می کنم، حالا که مرا شناختی و با هم دوست شدیم، مدارنگی هایت را بردار و برای ورق زدن مجله با من بیا ...





## مراقبت از جوجه‌ها

یک روز وقتی که شتر مرغ می‌خواست برای انجام کاری از لانه بیرون برود، به موش گفت: «لطفا مراقب جوجه‌هایم باش تا برگردم.» موش گفت: «خیالت راحت باشد دوست من! کنار جوجه‌ها می‌نشینم و از آن‌ها مراقبت می‌کنم.» شتر مرغ رفت و موش کنار جوجه‌ها نشست. ناگهان از زیر علف‌ها، مار بیرون آمد و فش فش کنان به موش و جوجه‌ها نزدیک شد و گفت: «به به یک موش چاق و چله و چندتا جوجه‌ی کوچولو!» موش گفت: «تو نباید مرا بخوری چون من مراقب جوجه‌ها هستم!» مار گفت: «نگران نباش! تو را می‌خورم و خودم از جوجه‌ها مراقبت می‌کنم!»



ناگهان عقاب کنار آن‌ها روی زمین نشست و گفت: «به‌به یک مار، یک موش چاق و چله و چندتا جوجه‌ی کوچولو! حالا کدام شما را اول بخورم؟» موش گفت: «مرا نباید بخوری چون من مراقب جوجه‌های شترمرغ هستم!» مار گفت: «نه! من مراقب جوجه‌های شترمرغ هستم!»

عقاب گفت: «هم تو را می‌خورم، هم موش را و خودم مراقب جوجه‌های شترمرغ می‌شوم!» همین موقع فیل از راه رسید و گفت: «این‌جا چه خبر است؟» موش گفت: «من مراقب جوجه‌های شترمرغ هستم!» مار گفت: «من آمده‌ام تا از جوجه‌های شترمرغ مراقبت کنم!» عقاب گفت: «من خودم مراقب جوجه‌های شترمرغ می‌شوم!» فیل نگاهی به آن‌ها کرد و گفت: «من این‌جا هستم! شما همه بروید پی کارتان!» موش در یک چشم بر هم زدن پا به فرار گذاشت. عقاب می‌خواست مار را بگیرد و پرواز کند، اما مار فرار کرد و رفت و زیر علف‌ها پنهان شد. عقاب از ترس فیل به جوجه‌ها حتی نگاه

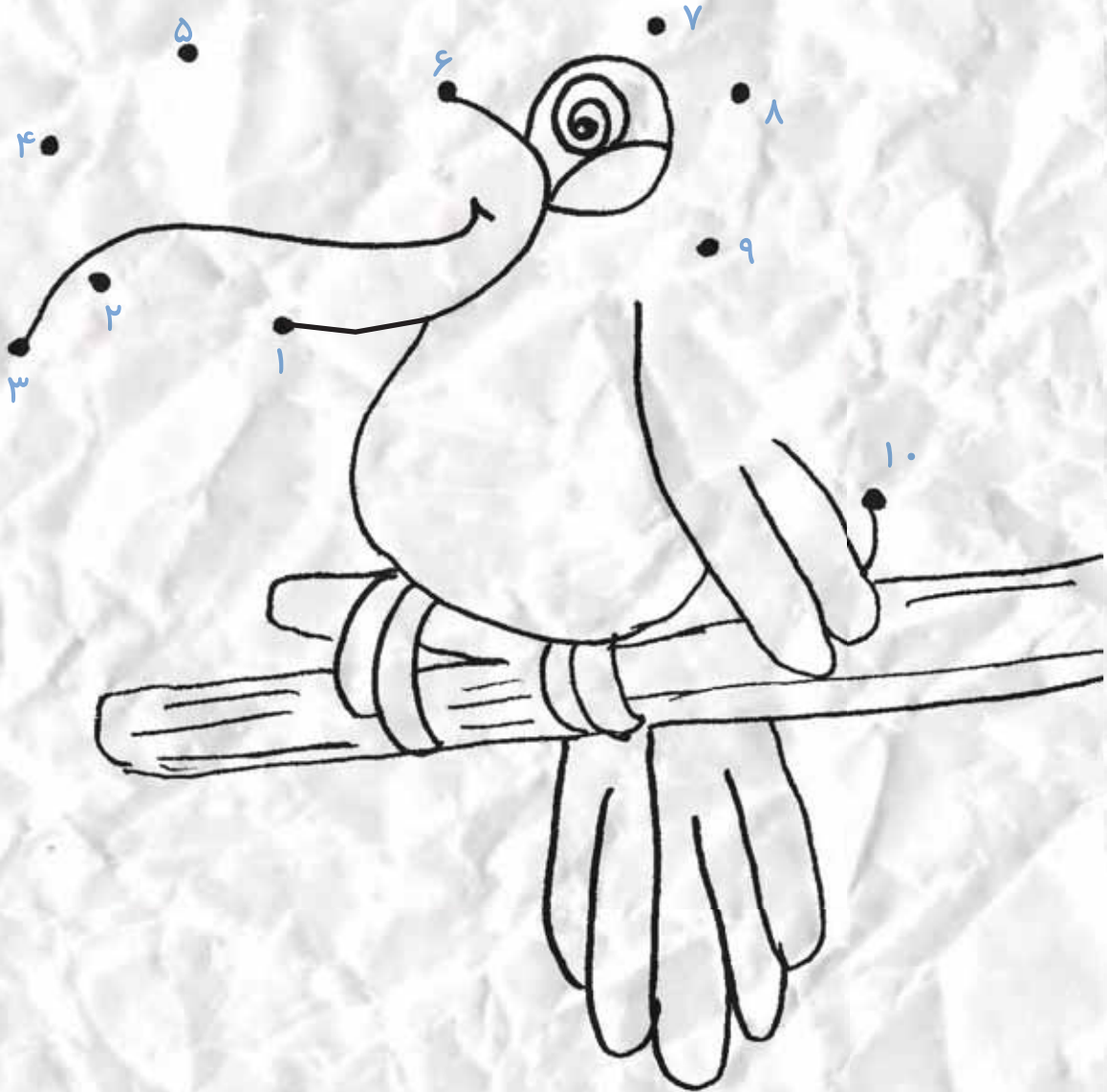


هم نکرد و پر زد و رفت.  
فیل کنار جوجه‌ها نشست.  
او آن‌قدر کنار جوجه‌ها  
ماند که شترمرغ به لانه  
برگشت. شترمرغ، به جای  
موش، فیل را کنار لانه  
دید، اما قبل از این که از او  
پرسد موش چه شد؟ فیل  
از آن‌جا رفت.  
شترمرغ هیچ وقت نفهمید  
که موش کوچولوی  
کوچولو، چه‌طوری یک  
فیل بزرگ بزرگ شد!



# زنگارنگی

دایره‌های سیاه 1 تا 10 را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.

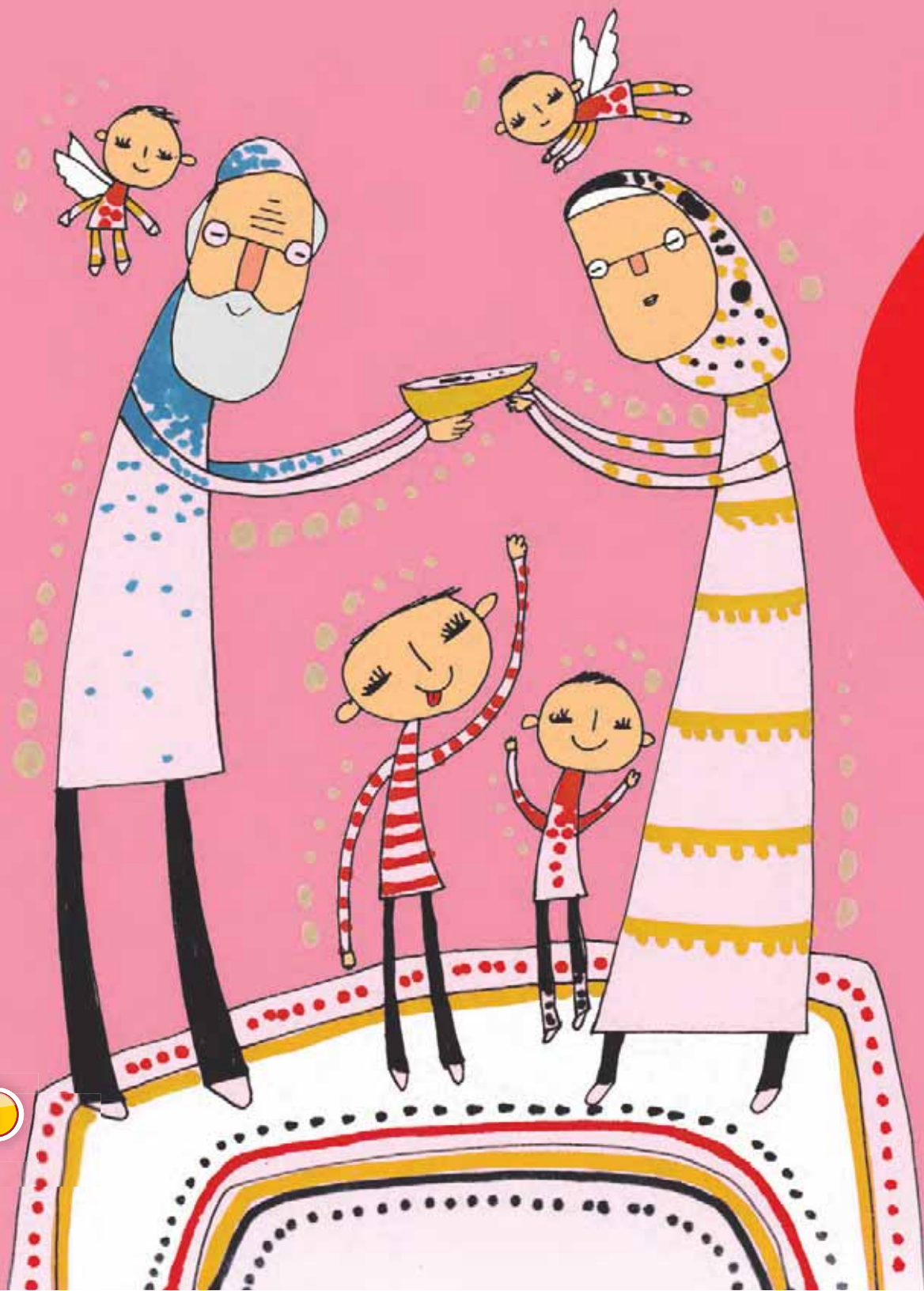


# فرشته‌ها



مادرم و زن دایی، با مادر بزرگ رفته بودند دکتر. من و حسین، پیش پدر بزرگ مانده بودیم. ظهر شد و مادرم نیامد. من و حسین خیلی گرسنه بودیم. بوی آش می آمد، اما ما غذا نداشتیم. گفتم: «پدر بزرگ! چه بوی آشی می آید!» پدر بزرگ گفت: «گرسنه‌ای؟» گفتم: «بله. اما ما که غذا نداریم.» پدر بزرگ به آشپزخانه رفت تا تخم مرغ درست کند. همین موقع در زدند. پدر بزرگ رفت و در را باز کرد. خانم همسایه بود. او برای ما آش آورده بود! من و حسین و پدر بزرگ خیلی خوش حال شدیم، چون حالا به جای تخم مرغ، می توانستیم آش بخوریم. وقتی خانم همسایه رفت به پدر بزرگ گفتم: «او از کجا می دانست که ما دلمان آش می خواهد؟!» پدر بزرگ گفت: «پیامبر اسلام گفته اند که اگر غذایی پختید و بوی آن به خانه‌ی همسایه رفت، حتما از آن غذا برای همسایه ببرید. این خانم دوست مادر بزرگ است و می داند که مادر بزرگ امروز خانه نیست. برای همین هم برای ما آش آورد. هم خواسته‌ی پیامبر را انجام داد، هم ما را خوش حال کرد.» من و حسین و پدر بزرگ، همه‌ی آش را خوردیم و آن را تمام کردیم! دست خانم همسایه درد نکند!





## شعر لبخند

بچه‌ها زیباترین شعری که من  
خوانده‌ام، لبخند زیبای شماست  
در خیالم بهترین آوازا  
خنده و فریاد و غوغای شماست

بچه‌ها وقتی که بازی می‌کنید  
قلب من هم با شما پر می‌کشد  
توی خانه، توی کوچه، در کلاس  
هر کجا در جمع تان سر می‌کشد

آرزویم بچه‌ها، این است این  
کاش می‌شد باز کودک می‌شدم  
می‌دویدم با شما در کوچه‌ها  
کاش می‌شد باز کوچک می‌شدم

بچه‌ها، در آسمان شعر من  
مثل خورشیدی همیشه روشنید  
یادتان از من نخواهد شد جدا  
چون شما سرچشمه‌ی شعر منید

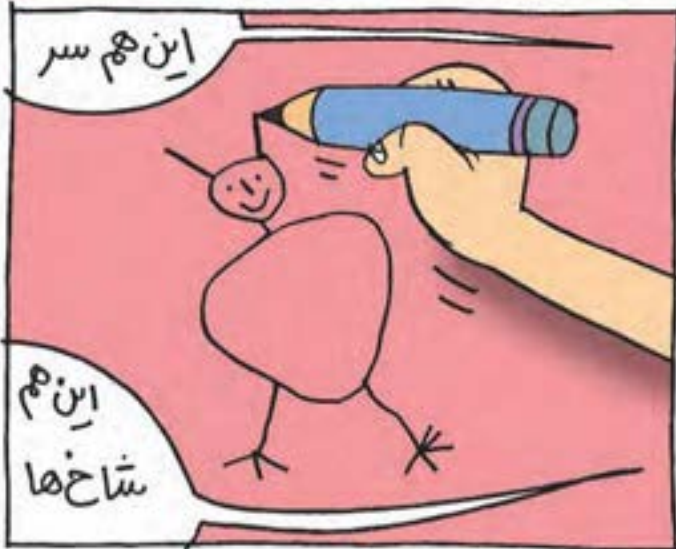
آرزوی هر شب و روز من است  
شادی امسال و هر سال شما  
بچه‌ها زیباترین شعری که من  
گفته‌ام در زندگی، مال شما

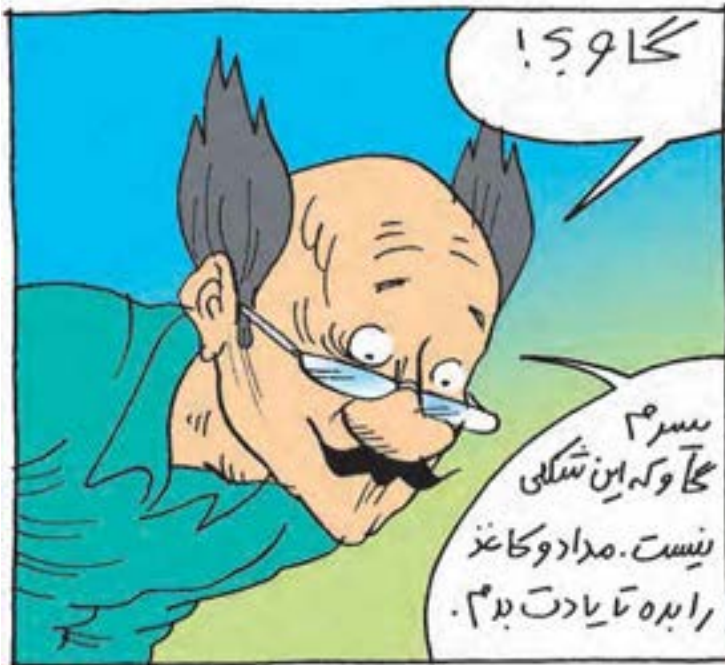


♦ افشین علا







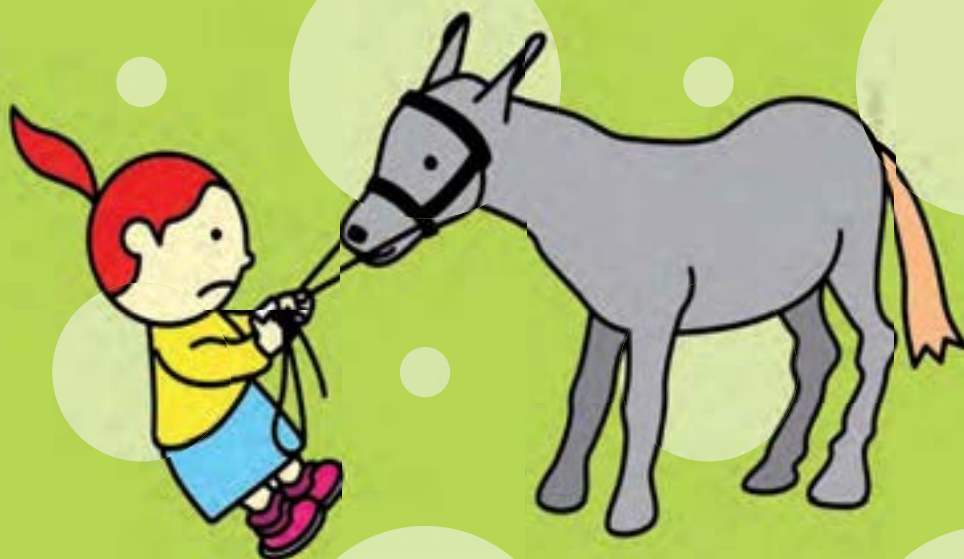




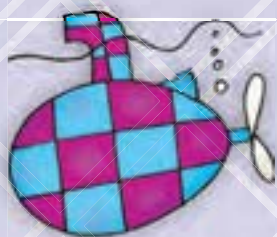
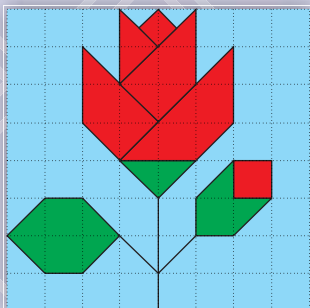




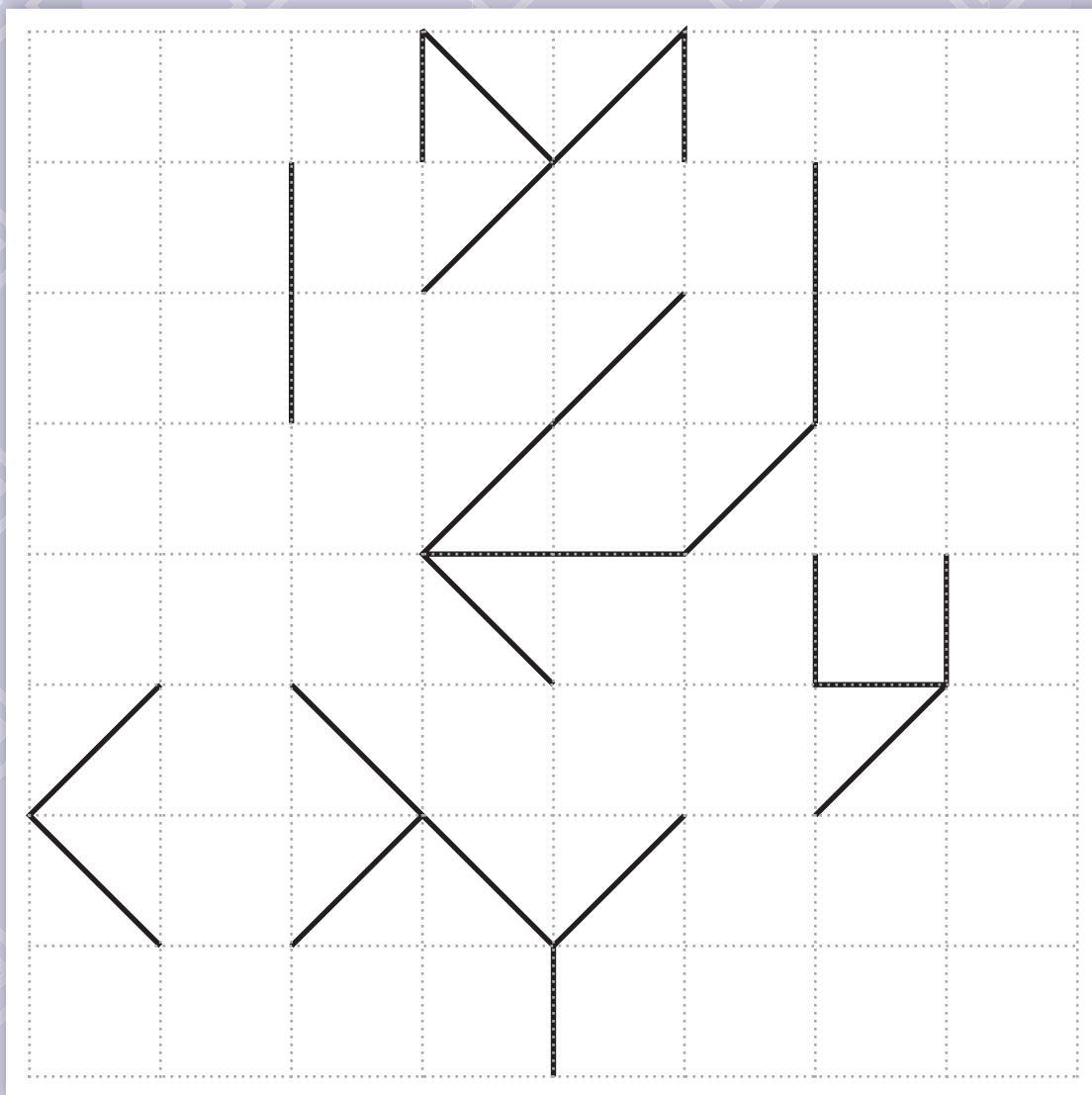
به تصاویر زیر با دقت نگاه کن چه تفاوت هایی با هم دارند؟ آنها را مشخص کن.







جدول را کامل و رنگ کن.





# دفتر نقاشی

مدادهای رنگی، بانوک های تیز و تراشیده آماده نقاشی بودند.  
اما یک دشت سرد و برفی را کدام آن ها باید رنگ می کرد؟  
دفتر ورق خورد.  
صفحه ی بعد یک روز بهاری بود! حالا همه ی مداد رنگی ها،  
کلی کار داشتند!







بز



پنیر



کلم



خرگوش



موش



خارپشت



موز



هویج



قارچ

## جشن تولد موش



میمون

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا، هیچ کس نبود.



از راه رسید. او برای



تولد بود و دوستانش به مهمانی دعوت بودند.



تشکر کرد.



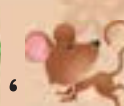
را گرفت و از



یک هدیه آورده بود.



مهمان بعدی بود. او برای



یک آورده بود.



را گرفت و

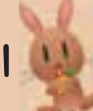
از



یک



تشکر کرد. کمی بعد،



از راه رسید. او برای



بود. او





تشکر کرد. آخرین مهمان








را گرفت و از












بود.

برای  یک  آورده بود.  ،  را گرفت و از  تشکر کرد.

وقتی همه‌ی مهمان‌ها نشستند،  برایشان  آورد. اما هیچ‌کدام آن‌ها 

دوست نداشتند.  کمی فکر کرد و گفت: «فهمیدم شما چی دوست دارید!» 

،  را به  داد.  را به  داد.  را به  داد،  را هم

به  داد و خودش هم  را خورد.

آن روز  و  و  و  و  ، خوراکی‌های خوش‌مزه‌ای را که

دوست داشتند خوردند، با هم حرف زدند و بازی کردند و خندیدند.

# قصه حیوانات



۲

دوست آقا موشه خیلی دیر کرده بود. آقا موشه از سوراخ بیرون رفت تا ببیند او کجاست؟



۱

یک روز سرد و برفی، آقا موشه، منتظر دوستش بود تا با هم یک نان خوش مزه بخورند!



۳

بیچاره دوست آقا موشه، گرفتار روباه شده بود.



۵

اما با سر افتاد توی چاهی پر از برف!



۴

روبه جست زد تا او را بگیرد.



۷

و روباه، خسته و گرسنه، فرار موش را تماشا کرد.



۶

موش زرنگ پا به فرار گذاشت و تا خانه دوستش دوید!

کار دستی





# دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۹۰  
هر ماه چهار شماره، هر شماره ۵۰۰۰ ریال

هزینه پست عادی جهت مشترکین شهرستان:  
هر نسخه ۳۰۰۰ ریال

هزینه پست عادی جهت مشترکین تهران:  
هر نسخه ۱۰۰۰ ریال

هزینه پست سفارشی جهت مشترکین تهران (شهرستان):  
هر نسخه ۸۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر  
بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶ به نام مؤسسه عروج واریز کنید.  
(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،  
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۸۸۶ امور مشترکن مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۶۶۷۰۶۸۳۳ در میان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / / تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء



نشانی فرستنده:



جای تمپر

نشر و ج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شماره ۸۸۶ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

دوست خردسالان





مصطفی رحماندوست

# تزیانه ها

شب شد و وقت لالا  
خواب قشنگ کجایی  
کجاها رفته ای تو؟  
به خونه مون میایی؟

بیا می خوام بخوابم  
بگو لالا، لالایی  
خوابی که خیلی خوبی  
زود بیا، پس کجایی؟



